



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درس دوم

علم و علماء

از منظر

تفہیم الیوم

سید قائم امجد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	علم و علماء از منظر نهج البلاغه جلد ۲
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	برتری علم از ثروت
۲۰	فایده علم
۲۴	علم سودمند
۳۰	طلب علم
۳۸	ارزش تعلیم و معلمی
۴۵	علم با حلم
۵۰	علم با درایت
۵۴	علم با عمل
۵۸	کمال علم در خشیت از خداست
۶۹	علماء قبل از مردم باید معلم خویش باشند
۷۲	علم صحیح نزد عترت است
۷۸	درباره مرکز

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی- عربی .برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور : علم و علماء از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سیدکاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : هوشمند ، 1393.

مشخصات ظاهری : 71 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک : 1-0-94484-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : چاپ قبلی: پیام عدالت، 1381.

یادداشت : بالای عنوان: درس دوم.

عنوان دیگر : درس دوم.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- دیدگاه درباره علوم

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 -- Views on science

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- علوم

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Science

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع : اسلام و علوم

موضوع : Islam and science

موضوع : مجتهدان و علما

موضوع : Ulama'

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده : Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghahba

رده بندی کنگره : BP38/09 /ع 8 الف 4 1393

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 3467871

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

درس دوم

علم وعلما

از نظر نهج البلاغه

ص: 4

فهرست مطالب

برتری علم از ثروت..... 5

فایده علم..... 11

علم سودمند..... 15

طلب علم..... 21

ارزش تعلیم و معلمی..... 28

علم با حلم..... 34

علم با درایت..... 38

علم با عمل..... 42

کمال علم در خشیت از خداست..... 46

علماء قبل از مردم باید معلم خویش باشند..... 56

علم صحیح نزد عترت است..... 59

ص: 5

نخستین بحثی که درباره علم مطرح است ارزش و اهمیت آن است، در بین ادیان آسمانی هیچ دینی مثل اسلام و در بین رهبران دینی هیچ پیامبری چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) و جانشینان بر حق او مردم را تشویق و ترغیب به فراگرفتن علوم مختلف نکرده اند.

و در بین کتابهای دینی نهج البلاغه که لبریز از معارف و مطالب علمی است بعد از قرآن شریف بیشترین سفارش را در زمینه علم و علماء دارد که ما در این جزوه به تجزیه و تحلیل مواردی از آن می پردازیم.

برتری علم از ثروت

کمیل بن زیاد نخعی می گوید امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست مرا گرفت و به بیابان برد. وقتی به صحرا رسید آه سردی کشید. سپس فرمود:

(يَا كَمِيلُ بْنُ زَيْدٍ، إِنَّ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ)

ای کمیل این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها دلهایی

است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد، پس آنچه را به تو می گویم از من بگیر و آن را حفظ کن.

کمیل بن زیاد از اصحاب سر مولا یمان علی (علیه السلام) بود که مورد عنایت آن حضرت واقع می شد و دعاء مشهور کمیل همان دعایی است که امیر مؤمنان (علیه السلام) بدو القاء فرمود و شهادتش را به دست حجاج بن یوسف ثقفی به وی اطلاع داده بود.

(إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا)

ای کمیل این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها دلهایی است که علم و معرفت را بهتر و بیشتر در خود نگاه دارد.

ظرف دل ما می تواند جایگاه همه چیز باشد هیچ نوع جبری در کار نیست که بدون اختیار ما چیزی در دل ما جای گیرد پس و هر چه بهتر که کانون دل ما محل معارف الهی علوم مفید باشد.

دلی که از علم تهی است مرده و بی خاصیت است و اصولاً حیات و بقاء انسان به علم است.

همان گرامی در جای دیگر می فرماید:

(إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَنُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ)

(بحار ج 1 ص 166)

علم باعث زنده ماندن دلها و نور بخشیدن به دیدگان و نیرو دادن به بدنها می گردد.

و ناگفته نماند که از میان علوم مختلف و متنوع باید بهترینش را انتخاب کرد علمی که باعث نیکبختی دنیا و آخرت ما می شود

اسم چنانکه رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) می فرمود:

(الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى، فَخُذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ).

(بحار ج 1 ص 219)

علوم بیشتر از شمارش انسان وجود دارند بنابراین از بین

ص: 8

تمامی علوم بهترینش را برگزین

(النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ)

مردم سه دسته اند، عالمی که خدا را به طور شایسته می شناسد. عالم ربانی چه کسانی هستند؟ کسانی که برای خدا کسب علم و دانش میکنند و هر چه علم و درک آنان بالا می رود تواضع و فروتنی آنها بیشتر می شود و از همه مهمتر آنکه آنچه فرا گرفته اند برایشان دارایی و سرمایه شده نه آن که فقط میدانند و دانستنیهایشان برایشان کار ساز نیست و اثر بخشی ندارد.

چنانکه نقطه مقابل علماء ربانی کسانی هستند که علم را فرا می گیرند تا دنیای بهتری داشته باشند و به جاه و مقام برسند بی شک ایشان محروم از ثمرات و اثرات معنوی علم خواهند بود و ممکن است که به اهداف مادی خویش نایل شوند ولی بهره آخرتی نخواهند داشت.

چنانکه رسول الله (صلی الله علیه واله) :

(مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَعَمِلَ بِهِ نَجَا، وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهُوَ حَظُّهُ.)

هر کس علم را فرا گیرد و بدان عمل کند نجات خواهد یافت هر که هدفش از دنبال کردن علم و دانش دنیا باشد همان دنیا بهره اوست.

(وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ)

علم آموزی که در راه رستگاری کوشاست.

گروه دومی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) معرفی می فرماید کسانی هستند که برای سعادت دنیا و آخرت خویش در طلب علم هستند.

دانش پژوهان و طلاب علوم الهی از ارزش و مقام والایی برخوردارند و انسانها به طور فطری برای دانایان و صاحبان علم و معرفت احترام قائلند در مکتب ما آنقدر برای اهل علم و طالبان آن منزلت هست که در تعبیر روایات بر بال فرشتگان گام می گذارند.

رسول خدا(صلی الله علیه واله) می فرمود:

(إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَبْسُطٌ لَّهِ الـمَلَائِكَةُ أَجْرُ نِحْتِهَا وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ.)

(میزان الحکمه ج 6 ص 467)

فرشتگان برای طالب علم بال خود را می گسترانند و برایش از درگاه الهی طلب رحمت می نمایند.

همان گرامی فرمود: دانشجو و طلبه در هنگامی که علم می آموزد همانند شخصی است که روزها را روزه می گیرد و شبها را به عبادت می پردازد و هر بایی که از علم فرار می گیرد برای او بهتر است از اینکه به اندازه کوه ابوقیس طلا در راه خدا انفاق کند.

(بحارج 1 ص 184)

از ضرب المثلهای ایرانی است که ندانستن عیب است پرسیدن عیب نیست. تن به شاگردی علماء دادن و از اهل علم کسب علم کردن و به بیان رسول خدا (صلی الله علیه واله) کسی که ساعتی تن به ذلت یاد گرفتن ندهد برای همیشه در ذلت جهل و نادانی خواهد ماند.

(ج 77 ص 164)

اینجا جای شرم و حیاء نیست باید خجالت را کنار گذاشت و کنم چیزی را که نمی دانیم از اهلش بیسیم .

مولایمان علی(علیه السلام) می فرمود:

(وَلَا يَسْتَجِيزُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ.)

(نهج البلاغه حکم و مواظب - 82)

هیچ یک از شما از اینکه چیزی را نمی داند و بیاموزد و فرا گیرد خجالت نکشد.

(وَهُمْ جُرْعَاءُ غَوَاةٍ كُلٌّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ)

و گروه سوم مردمان حقیر و فرومایه که به هر طرف می روند و نه با هر بادی حرکت می کنند، از نور علم کسب نور نمیکنند و به سوی پناهگاهی محکم پناه نمی برند.

آدمهای بی مصرف و باطل همین قشر هستند که عمر عزیز خویش را با پوچیها و هیچیها و بطالت به پایان می برند و در جهل مرکب غوطه ورنند.

راستی انسان منهای دانستنیهایش چه تفاوتی با چهارپایان دارد اگر موجودی بی خاصیت و پست شد چه امتیازی بر سایر موجودات دارد؟!

از نور علم محروم و به جایی که ارزش داشته باشد چنگ نزده و جزء بدترین جنبدگان الهی قرار گرفته است.

(إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ)

(انفال 22)

بدترین موجودات و پست ترین مردم نزد پروردگار کسانی هستند که از فهم حقایق کر و لالند و تعقل نمی کنند.

(يَا كُمَيْلُ ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ ، وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ ، وَالْعِلْمُ يَزُكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ ، وَصَدَقَ نَبِيُّ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ)

کمیل علم و دانش بهتر است از ثروت. علم تو را حراست می کند ولی تو باید از ثروت حراست نمایی. ثروت با خرج کردن کم می شود ولی علم با نشر و انفاق فزونی می یابد، چیزی که با

ص: 11

ثروت پرورش می یابد با از بین رفتن آن از دست می رود.

همان گرامی در جای دیگر هفت دلیل اقامه می فرماید که علم از ثروت برتر و بهتراست.

1- علم میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعونها.

2- علم با نشر و انفاق کم نمی شود و ثروت با انفاق و خرج کردن کم می شود.

3- ثروت نیاز به نگهبان دارد ولی علم صاحبش را نگهبانی و حفظ می کند.

4- علم همراه صاحبش در جهان آخرت می رود ولی ثروت در دنیا می ماند.

5- ثروت برای مؤمن و کافر به دست می آید ولی علم حقیقی و فقط نصیب مؤمن می شود.

6- همه مردم در مسایل دینی خود محتاج صاحب علم و علماء هستند ولی محتاج صاحب ثروت نیستند.

7- علم انسان را برای عبور از پل صراط تقویت میکند ولی ثروت او را مانع از عبور می شود.

(بحار ج 1 ص 185)

(يَا كَمِيلُ بَنِ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْآخِرَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ، وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.)

ای کمیل بن زیاد: شناخت علم، دین است که باید به آن متعهد شد. انسان در زندگی به توسط علم فرمانبرداری پروردگار مردم را به دست می آورد. پس از وفات از خود نام نیک باقی می گذارد. اهل علم سرنوشت ساز و فرمانرواست ولی ثروت فرمانبردار و مغلوب است.

(يَا كَمِيلُ بَنِ زِيَادٍ، هَلَكَ خُرَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَ

ص: 12

الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ: أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. (

ای کمیل بن زیاد: جمع کنندگان ثروت مرده اند گرچه به ظاهر زنده اند و دانشمندان تا مادامی که جهان برپاست پایدارند. بدنهایشان گمشده است، ولی آثارشان در قلبها موجود است. این از مسایل قابل قبول همه است که علماء و دانشمندان در عین حال که سالها از مرگ و فقدان آنان می گذرد نام نیکشان سر زبانهاست و گاهی از تألیف کتابهایشان بیش از هزار سال گذشته ولی هنوز مورد استفاده عام و خاص هست.

راستی که آنان نمره اند به بیان مولا (علیه السلام) (أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ) بدنهایشان گمشده است ولی آثارشان در قلبها موجود است.

ای کمیل بدان که اینجا به سینه مبارک خود اشاره فرمود دانشی است فراوان اگر برای آن یادگیرندگانی می یافتم!!

(نهج البلاغه حکم و مواظ - 139)

ص: 13

(إِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ. فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ، وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ؛ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعٌ.)

(خطبه - 153)

کسی که کاری را بدون علم و آگاهی انجام دهد مثل کسی می ماند که به بیراهه می رود. ناگزیر چنین کسی به هر اندازه‌ای که از راه دور شود به همان اندازه از مقصد و منظورش دور خواهد شد ولی آنکه از روی علم و آگاهی کارها را انجام می‌دهد مثل رونده ای است که در راهی روشن و آشکار گام بر می دارد. بنابراین انسان بینا باید بیندیشد آیا در راه درست و به طرف مقصد حرکت می کند و یا آنکه به بیراهه می رود.

فایده علم در بیان مولا به طور واضح بیان شده انسان آگاه با اتکاء به دانش خویش در یک فضای روشن و بی دغدغه حرکت می کند و هر مانعی را از سر راه بر می دارد.

(فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرٍ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ غَوْرٍ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ)

(حکم و مواعظ - 30)

هر که خوب فهمید، حقیقت علم را دریافت کرده است و هر که حقیقت علم را یافت با موازین شرع مقدس قضاوت خواهد

کرد.

این هم یکی از ثمرات علم است که شخص عالم به موازین شرعی در هنگام قضاوت بخاطر اطلاعات کافی که از دین و احکام الهی دارد بر همان اساس قضاوت می کند.

(كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ)

حکم و مواعظ - 449

دو خورنده اند که هیچوقت سیر نمی شوند یکی طالب علم و دیگری طالب دنیا.

(حکم و مواعظ - 196)

هر ظرفی به آنچه در او جای دهند تنگ شود جز ظرف علم

که هر چه در او قرار دهند وسیع تر می گردد.

چه بسیار علماء و دانشمندان که بیش از نیم قرن کار تحقیق و مطالعه داشته ولی هنوز اشباع نشده اند و همچنان مشتاق کشف و شهود بیشتر درباره علم هستند و این عطش تا پایان عمر با ایشان همراه است. ظرف دل عالم از مطالب علمی پر شدنی نیست همان طور که ظرف دل جاهل از هوی و هوس و مال اندوزی و حرص به دنیا پر شدنی نیست!

(مَنْهُوَ مَنْ لَا يُشْبَعَانِ؛ طَالِبُ عِلْمٍ، وَ طَالِبُ دُنْيَا.)

همان گرامی در یک حدیثی طولانی درباره فایده علم می فرماید:

ای طالب علم! علم دارای فضائل فراوانی است: سر آن تواضع چشمش بیزاری از حسد، گوشش فهم و درک، زبانش صداقت، و نگاهش تفحص و تحقیق، دلش حسن نیت، عقلش شناخت لا کارها و امور، دستش رحمت، پایش زیارت علماء و دانشمندان، همش سلامتی، حکمتش پرهیزکاری، اهل آن نجات یافته و

ص: 15

رهبرش عافیت، مرکبش وفاء، سلاحش زبان ملایم، شمشیرش رضا، کمانش مدارای با مردم، سپاهش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پس اندازش پرهیز از گناهان، توشه اش کارهای خوب و جایگاهش وعده های الهی و دلایل هدایت و رفیقش محبت به و نیکان است.

(تصنیف نهج البلاغه لیب بیضون ص 761)

شهید ثانی در کتاب شریف منیه المرید می گوید: بدانید که خداوند سبحان علم را سبب علت کلی خلقت جهان قرار داده و همین برای بزرگی و جلالت علم کافی است چنانکه می فرماید:

(اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا)

(طلاق 12)

خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن هفت طبقه زمین را خلق نمود و فرمان نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل فرمود تا بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست و با احاطه علمی بر همه امور آگاه است. شهید بزرگوار می فرماید همین آیه کافی است بر شرف علم بویژه علم توحیدی که پایه همه علوم و مدار همه معارف است.

و نیز خداوند سبحان علم را والا و بالا و اشرف قرار داد و اول چیزی که بر انسانها منت گذاشت که به او عنایت فرموده علم بود.

(اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)

(علق آیات 1 تا 5)

ای رسول (علیه السلام) گرامی بخوان بنام پروردگار که آفریننده موجودات است، همان که انسان را از خون بسته آفرید، بخوان که پروردگارت کریمترین کریمان است همان که بشر را نوشتن

ص: 16

آموخت، آنچه نمی دانست به او تعلیم داد.

شهید می فرماید خوب دقت کن خداوند تبارک و تعالی آغاز وحی و کتابش را چگونه قرار داده کتابی که باطل در آن راه ندارد از جانب خدای حکیم و ستوده نازل شده است. خداوند ابتدا به نعمت ایجاد و خلقت اشاره میفرماید سپس به نعمت علم توجه می دهد و اگر نعمت دیگری غیر از علم وجود داشت آن را بیان می کرد این خود اهمیت و فایده علم را می رساند که پس از اشاره به خلقت کائنات به نعمت علم توجه می دهد.

و حقیر اضافه می کنم که خداوند تبارک و تعالی رتبه دو گروه را بالا برده و برای آنان احترام خاصی قائل شده و آن دو اهل ایمان و اهل علم هستند.

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

(مجادله - 11)

خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را بالا می برد. مولا یمان علی (علیه السلام) می فرماید:

(فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَتَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ)

(بحار ج 78 ص 6)

علم و دانش انسان ضایع شده را آبرو می بخشد و بالا می برد و ترک آن آدم بالا مقام را پایین می کشد و ضایع می کند.

ص: 17

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در توصیف اهل تقوا فرمودند:

(عَضُوبُ بَصَارِهِمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَّفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.)

(خطبه 184)

دیده هایشان را بر آنچه خداوند تبارک و تعالی حرام کرده می بندند. گوشه‌هایشان شنوای دانشی است که برایشان سودمند است.

رسول خدا وارد مسجد شد و مشاهده کرد که عده ای اطراف مردی را گرفته اند فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است! فرمود: به چه دلیل علامه است؟ گفتند به این علت که از همه مردم به انساب عرب و حوادث آگاه تر است و از دوران جاهلیت و اشعار عرب مطلع است. رسول الله (علیه السلام) فرمود:

(ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ)

(بحار ج 1 ص 211)

این علمی است که اگر کسی نداند ضرری نخواهد دید و اگر کسی بداند سودی نمی برد.

بنابراین با این عمرهای کوتاه و فرصتهای بسیار اندکی که در اختیار بشر است پرداختن به علومی که به درد دنیا و آخرت انسان نمی خورد عاقلانه نیست. همان گرامی فرمود:

ص: 18

(خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ)

(بحار ج 77 ص 114)

بهترین علم آن علمی است که سودمند باشد.

ومولایمان علی (علیه السلام) برای آنکه ما از ابهام بیرون آییم و حقیقت امر را روشن تر بفهمیم می فرماید:

(خَيْرُ الْعِلْمِ مَا أَصْلَحَتْ بِهِ رَشَادَكَ ، وَ شَرُّهُ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ مَعَادَكَ)

(غررالحکم ص 392)

بهترین دانشها آنست که رشد و هدایت تو بدان اصلاح گردد و بدترین دانش آنست که آخرت را بدان تباه سازی.

و در بیان دیگر فرمود:

(الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَ الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَ النَّحْوُ لِللِّسَانِ، وَ النَّجْمُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ.)

(بحار ج اص 218)

علوم چهارند علم فقه برای ادیان، علم پزشکی برای بدنها و علم نحو برای زبان و علم نجوم برای شناخت زمان و اوقات.

و در یک تقسیم بندی بسیار جالب و ارزشمند وجود گرانتقدر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید:

سزاوارترین علم برای تو آن علمی است که کارهایت اصلاح نشود مگر به توسط آن علم.

ولازم ترین علم برای تو آن علمی است که تو را برای اصلاح درونت راهنمایی کند و فساد اخلاقی را آشکار سازد.

و پسندیده ترین علم آن علمی است که دانش تو را نسبت به جهان آخرت بیشتر نماید.

(بحار ج 78 ص 333)

و نیز همان گرامی فرمود:

(وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ: أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ، وَ الثَّانِيَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ، وَ الثَّالِثَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ، وَ الرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا

يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ.)

علم مردم را در چهار چیز یافتیم. اول اینکه خدایت را بشناسی. دوم آنکه بدانی چه چیزهایی را برای تو آفریده سوم اینکه بدانی به چه منظور تو را آفریده و چهارم آنکه بدانی چه از چیزهایی باعث بی دینی تو و خروج تو از دین می شود. و برای و آنانی که دنبال مصداق علم سودمند می گردند سؤال امام صادق (علیه السلام) از شاگرد خود و پاسخ جامع و جالب او بسیار مناسب است امام به او فرمودند چه چیز را از من آموختی؟ گفت ای مولای من هشت مسئله و مطلب را آموختم. فرمود: برای من تعریف کن تا بدانم! گفت: اول آنکه آموختم که هر محبوبی در و هنگام مرگ از دوست خود جدا می شود بنابراین تمام همت خود هم را گذاردم برای چیزی که از من جدا نمی شود و در تنهایی با من "مأنوس است و آن کارهای پسندیده و اعمال صالح است. امام فرمود: آخست و الله. سوگند به خدا که کار خوبی کردی.

دوم آنکه دیدم که عده ای به دودمان خود و عده ای به ثروت و فرزندان خویش فخر فروشی می کنند در حالی که اینها فخر و مباهات ندارند و اگر فخری باشد در چیزی است که خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

(حجرات - 13)

گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست بنابراین تلاش کردم که نزد خداگرامی باشم فرمود: احسنت و الله.

سوم آنکه بوالهوسی و شادمانیهای مردم را دیدیم و از ای خداوند تبارک و تعالی شنیدم که فرمود:

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ)

(النازعات - 40)

هر که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا پرستی منع کند بهشت جایگاه اوست. بنابراین تلاش کردم که هواپرستی نکنم و تمام همتم را در طاعت و بندگی پروردگارم بگذارم.

فرمود: احسنت و الله.

چهارم آنکه دیدم هر کسی چیزی را که عزیز می دارد در و حفظ آن می کوشد و من از خدای سبحان شنیدم که فرمود:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ)

(حدید - 11)

کیست که به خدا قرض الحسنه دهد و خداوند ثروتش را چند برابر کند و پاداشی ارزشمند بدو دهد؟! من نیز پاداش چند برابر را دوست داشتم بنابراین هر چیزی که برایم ارزشمند بود به خدا قرض دادم تا در وقت حاجت برایم ذخیره شود. فرمود: احسنت و الله.

پنجم آنکه دیدم بعضی از مردم به بعضی دیگر در مسئله مادیات و روزی حسادت می وزند و شنیدم که پروردگار متعال فرمود:

«نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»

(زخرف - 32)

ما هستیم که در زندگانی دنیا روزی آنان را تقسیم میکنیم و بعضی را بر بعضی دیگر ترفیع مقام می دهیم.

بنابراین به هیچ کس حسادت نورزیدم و به آنچه از دست دادم تأسف نخوردم. فرمود: احسنت و الله.

ششم آنکه دیدم که چگونه بعضی بر علیه بعضی دیگر دشمنی می کنند و کینه همدیگر را در سینه دارند و شنیدم که پروردگار متعال فرمود:

ص: 21

(إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا)

(فاطر-6)

بتحقیق شیطان دشمن شماست پس شما را دشمن بدارید. در نتیجه به دشمنی شیطان پرداختم و با دیگران دشمنی نکردم. فرمود: احسنت و الله.

و هفتم آنکه دیدم تلاش و کوشش مردم در طلب روزی است و و شنیدم که پروردگار متعال فرمود:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ، مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)

(الذاریات 56 تا 58)

و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای عبادت و ما از خلقت و آنان توقع هیچ روزی و طعام برای خود نداریم، زیرا که پروردگار خود روزی دهنده و صاحب نیرویی متین است. بنابراین دانستم وعده او و گفتارش راست است و بهمین علت تن به وعده اش دادم و با گفته ها او راضی شدم و به چیزی که وظیفه ام بود که همان بندگی باشد مشغول شدم. فرمود: احسنت و الله

هشتم آنکه دیدم که عده ای درباره سلامتی بدنهایشان و عده ای درباره فراوانی اموالشان و عده ای دیگر همانند آنها گفتگو میکنند و شنیدم که پروردگار متعال فرمود:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ «

(طلاق - 2)

هر کس از خدا بترسد و تقوا را پیشه خویش سازد دری هم برویش باز می شود و روزی که فکرش را نمی کرد دریافت خواهد می کرد و هر که بر خدا توکل کند خدا او را کافی است بنابراین بخدا

توکل نمودم و امیدم بر غیر خدا قطع شد.

امام صادق (علیه السلام) در پایان پاسخهای شاگردش فرمود:

ص: 22

«وَاللَّهُ إِنَّ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ وَسَائِرَ الْكُتُبِ تَرْجِعُ إِلَى هَذِهِ الثَّمَانِ الْمَسَائِلِ».

(میزان الحکمه ج 6 ص 525)

سوگند به پروردگار کتاب تورات و انجیل و زبور و قرآن و سایر کتابها همگی تورا به همین هشت مسئله رجوع میدهند و راهنمایی می کنند.

ص: 23

تشنه علم بودن و برای فراگرفتن آن تلاش کردن توفیق بزرگی است که نصیب همه کس نمی شود و باید و حتما در سر شور و عشق به علم باشد تا طالب علم شویم و هیچگاه با زور و اکراه کسی درس خوان و دانشجو نمی شود و با کسانی که علاقه به تحصیل علم ندارند اجبار و الحاح کردن نتیجه ای جز نفرت بیشتر نخواهد داشت. البته تبلیغ ترویج برای آنانی که استعداد فراگیری دارند نتیجه دارد ولی آنهایی که زمینه ندارند هوش و استعداد در وجودشان نیست تحمیل علم منجر به جنون و عکس العملهای بسیار خطرناک خواهد شد. حال به نهج البلاغه و کلام موزون و نورانی مولایمان در این رابطه بپردازیم.

« فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ »

. قبل از آنکه کانون علم خشک شود برای استفاده از منبع فیض آن از یکدیگر پیشی بگیرید و قبل از آنکه فتنه ها شما را مشغول کند، نور علم را از معدن علم به دست آورید.

و به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

« يَا جَابِرُ قَوِّمِ الدِّينَ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةِ عَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ »

عِلْمُهُ وَ جَاهِلٍ لَا يَسْتَكْفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَكْفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ «

(حکم و مواعظ - 364)

ابو ای جابر بر پایی دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علمش عمل کند و جاهلی که در طلب علم کوتاهی ننماید و بخشنده ای که به احسان خویش بخل نرزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. بنابراین هرگاه عالم علمش را ضایع کند جاهل از یاد گرفتن ننگ دارد و هرگاه ثروتمند در انفاق و احسان بخل ورزد فقیر آخرتش را به دنیا می فروشد.

راستی که قوام دین و دنیا وابسته به تحصیل علم و کوتاهی نکردن در فراگرفتن علوم است و هر چه سطح دانش انسان بالا رود و همراه تعالی علمی، عمل به دانستنیها باشد به طور قطع مدینه فاضله به وجود خواهد آمد زیرا که علم چراغ هدایت و باعث بقاء و حیات جامعه بشری است امکان ارتقاء و ترقی در شئون معنوی و مادی و روحی و جسمی و دینی و دنیوی وجود ندارد مگر در پرتو علم و معرفت و آنگاه علم به ثمر می نشیند که همراه با عمل باشد و در غیر این صورت تصورات ذهنی و فقط دانستن کار ساز نیست و سودی نخواهد داشت.

درست است که علم به وجود عالم برپاست ولی علماء هم مثل سایر مردم در معرض مرگ و نیستی هستند و غیر از آثاری که از خود باقی می گذارند رفته رفته علم رو به اضمحلال می رود پس ه بناچار باید در هر مقطع از زمان و در هر دوره طالبان علوم علم جدیدی در معرکه و میدان معارف حضور داشته باشند که همواره در کاوش و تحقیق باشند تا در هیچ زمانی حرکتهای

ص: 25

علمی تعطیل نشود که برای بشر چون تغذیه جسم لازم و ضروری است.

و اینک به یک حدیث جامع در طلب علم عنایت کنید: مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه در بحار آورده که عنوان و بصری که سن او نود و چهار سال بود گفت دو سال در درس مالک و ابن انس شرکت کردم ولی دوست داشتم که از محضر امام و جعفر صادق(علیه السلام) چون مالک بن انس استفاده کنم.

امام صادق(علیه السلام) به من فرمود: من مردی هستم که مراجعات: زیادی دارم و در ساعات مختلف شب و روز نیز اذکار و اورادی دارم که باید انجام دهم بنابراین مزاحم ذکر من نشو و برو از همان و مالک کسب علم کن همان طور که تا به حال میرفتی و این را و غنیمت شمارا از محضر امام المرخص شدم و به خود گفتم اگر آن گرامی در من خیری میدید و مرا لایق می دانست مرارد نمیکرد.

روز بعد وارد مسجد رسول خدا شدم در روضه آن حضرت دو رکعت نماز خواندم و بعد از نماز عرض کردم پروردگارا از تو می خواهم که قلب جعفر بن محمد(علیه السلام) را نسبت به من نرم کنی و از علم او روزیم فرمایی تا به راه مستقیم هدایت شوم.

در حال غم و اندوه به خانه برگشتم و هنگامی که قلبم لبریز از محبت آن حضرت شد دیگر به درس مالک بن انس نرفتم و از خانه خارج نمیشدم مگر برای حضور در نماز مسجد. یک روز واعلم بعد از نماز عصر که دلم خیلی گرفته بود به درب خانه امام الله صادق(علیه السلام) رفتم اجازه ملاقات با حضرت را نمودم، خادم آن گرامی آمد و گفت: حاجت تو چیست؟ گفتم عرض سلام و ادب به محضر امامان گفتم: امام در محل عبادتش نماز می خواند. مدت

کوتاهی به انتظار نشستم که خادم دوباره آمد و گفت: به برکت پروردگار داخل شو. داخل خانه شدم و سلام کردم و آن گرامی جواب سلام مرا دادند و فرمودند: بنشین خداوند تو را بیامرزد نشستم و آن بزرگوار با ملاطفت با من برخورد کرد سپس سر را بلند نمود و فرمود: کنیه ات چیست؟

عرض کردم ابوعبدالله؛ فرمود: کنیه ات را حفظ کن ای ابا عبدالله موفق باشی سؤال چیست؟

پیش خودم گفتم اگر در این ملاقات هیچ چیز نصیب من نشده باشد جز همین دعای حضرت چیزهای فراوانی به من عنایت شده است بار دیگر آقا امام صادق (علیه السلام) سر را بلند کرد و فرمود: سؤال چیست؟ عرض کردم از خداوند تبارک و تعالی درخواست کردم که قلب شما را نسبت به من نرم کند از علمت نصیبم فرماید و امیدوارم که خداوند متعال دعایم را اجابت نموده باشد. امام فرمود: ای ابا عبدالله علم به آموختن نیست بلکه علم نوری است که در دلی می تابد که خداوند قصد هدایت صاحب دل را داشته باشد اگر طالب علم هستی نخست از درون خویش حقیقت بندگی پروردگار را طلب کن و طالب علم باش که بدان عمل کنی و از خداوند طلب فهم و درک کن تا او به تو بفهماند. عرض کردم بزرگوارا، فرمود: بگو یا ابا عبد الله عرض کردم ای ابا عبدالله حقیقت بندگی چیست؟ فرمود:

سه چیز است: اول آنکه بنده چیزی را برای خود ملکیت قایل نباشد زیرا که بنده مالکیتی ندارد ثروت را از آن خدا می بیند با درباره آنچه خداوند بدان امر فرمود خرج می کند دوم آنکه بنده الا بر خود تدبیری ندارد سوم آنکه تمام اشتغالش به چیزی است که خداوند بدان امر و نهی فرموده و هنگامی بنده برای خویش

مالکیتی قابل نباشد انفاق کردن برایش آسان است و هنگامی که بنده تدبیرش را به مدبرش پروردگار متعال واگذار کند سختیهای دنیا برایش آسان می گردد و زمانی که بنده به آنچه که خداوند امر و نهی فرموده مشغول باشد به نزاع و مباحثات با مردم ع نمی پردازد و هنگامی که پروردگار بنده اش را به این سه موضوع و کرامت فرماید، دنیا بر او آسان می شود و به دنبال زیاد کردن ثروت دنیا نیست و در نزد مردم در فکر فخر و مباحثات نمی باشد و روزهایش را به باطل سر نمی کند و این است اولین درجه تقوا چنانکه پروردگار متعال می فرماید:

« تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ »

(قصص - 83)

این خانه آخرت است که برای آنان که در زمین اراده برتری جویی و فساد ندارند قرار داده ایم و حسن عاقبت از آن پرهیزکاران است.

عرض کردم ای ابا عبدالله وصیتی به من بفرمائید؟ فرمود: به نه چیز تو را وصیت میکنم که اینها سفارشات من به کسی است که سیر الی الله تعالی دارد. من هم از خداوند مسئلت می جویم که تو را در انجام آنها موفق بدارد.

سه مورد آن در باره ریاضت نفس است، سه مورد درباره حلم و بردباری است و سه مورد درباره علم و دانش است آنها را حفظ کن و نسبت به آنها بی اعتنا مباش!

عنوان بصری می گوید دل خود را در گرو آن حضرت گذاردم و تمام توجه خویش به آن گرامی معطوف داشتم.

فرمود: اما سه مورد ریاضت نفس: اول پرهیز از خوردن چیزی که اشتها نداری که حماقت و ابلهگی را در پی دارد.

ص: 28

دوم تا گرسنه نشدی نخور و سوم هنگام خوردن از غذای حلال استفاده کن و نام خدا را ببر بیاد آور حدیث رسول خدای را که فرمود ظرف شکم را به سه قسمت تقسیم کنید یک سوم غذا، یک سوم آب و نوشیدنی و یک سوم هم برای تنفس.

و اما سه موردی که مربوط به حلم است او؟ اگر کسی به تو گفت یک حرف بزنی و ده حرف بشنو تو پاسخ بده اگر ده حرف بزنی جز یک حرف نشنوی! دوم اگر کسی تو را شماتت و سرزنش نمود بگو اگر آنچه می گویی درباره من درست است از خدا می خواهم که مرا ببخشد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که خدا تو را ببخشد و سوم آنکه هر که به تو فحش و ناسزاگفت تو او را نصیحت کن و مراعاتش نما.

و اما آن سه موردی که مربوط به علم میشود: اول آنکه وقتی نمیدانی از علماء بپرس و بپرهیز که از روی آزمایش و تجربه چیزی از آنها سؤال کنی. دوم آنکه بپرهیز از اینکه به رأی خویش عمل کنی سوم آنکه در جمیع مسایل جانب احتیاط را رعایت کن و گردنت را پل عبور مردم قرار مده. برخیز از نزد من بروای ابا عبدالله که تو را نصیحت کردم و تو ورود و ذکر را فاسد مکن که من به نفس خویش بخل می ورزم و درود بر هر که از هدایت پیروی کند .

(بحار ج اص 224)

خواننده گرامی تمام توجه و عنایت خویش را به نصایح امام صادق (علیه السلام) به عنوان بصری درباره طلب علم معطوف کنید و ملاحظه نمایید که تذکرات حضرت چقدر حساس و قابل دقت است.

اول آنکه وقتی چیزی را که نمیدانی باید پرسش نمایی که

ص: 29

در جهل نمائی.

دوم آنکه قصدت از سؤال آزمایش علماء نباشد بلکه فقط برای رفع جهل و بی خبری و دانستن حقایق باشد.

در یک تقسیم بندی مولایمان علی (علیه السلام) الطالبان علم را به سه دسته متفاوت معرفی می فرماید:

گروهی طلب علم می کنند برای جدال و نزاع با دیگران و گروهی برای فریب و نیرنگ دیگران و گروهی هم برای فهمیدن و عمل بدان.

همان بزرگوار در یک تقسیم بندی دیگر می فرماید:

(عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَى عَرَّ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَمِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ كَشَفَتْ عَشَوَاتٍ مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ دَفَّاعٌ مُعْضَلَاتٍ دَلِيلُ فَلَوَاتٍ، يَقُولُ فَيَفْهَمُ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ)

ای بندگان خدا محبوبترین افراد نزد پروردگار کسی است که خدا او را در مبارزه با نفس یاری کند، در دل نگران و در ظاهر بیقرار باشد، چراغ هدایت در کانون قلبش روشن شده باشد.

چنین عالمی چراغی در تاریکی هاست، کنار زننده پرده های جهل و بی خبری است بر طرف کننده ابهامات، دفع کننده سختی ها و راهنمایی در بیابانها نادانی است. اگر حرف بزند حرفش قابل فهم است، اگر خاموش باشد در سلامت می ماند.

(وَ آخَرَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَّالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أُشْدَّ رَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسُ مِنَ الْعَظَائِمِ وَ

ص: 30

يَهْوَنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ، يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ وَيَقُولُ أَعْتَرَلِ الْبِدْعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانَ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ)

(خطبه - 86)

شخص دیگری است که او را دانشمند مینامند، ولی دانشمند نیست.

وی از نادانان، نادانیها و از گمراهان، گمراهیها اقتباس کرده و برای مردم دامهایی از نیرنگ و دروغ گسترده است. قرآن را تفسیر به رأی می کند و حق را به دلخواه خویش تعبیر می نماید، مردم را از گناهان بزرگ ایمن داده و گناهان بزرگ را بی مقدار و آسان جلوه می دهد. بمردم می گوید گرفتار شبهات نشوید ولی خود داخل شبهات می افتد. و می گوید: از بدعتها فاصله می گیرم ولی با آن درست در آغوش است. صورتش صورت انسان، ولی دلش حیوان است. نه راه هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند و نه راه ضلالت را می داند تا در مقابل آن بایستد، پس او مردهای بین زنده هاست.

ص: 31

خداوند تبارک و تعالی با اهل علم میثاق بسته که آنچه را فرا گرفته اند به مردم بیاموزند و چیزی را کتمان نکنند.

« وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَسَّ مَا يَشْتَرُونَ »

(آل عمران - 187)

و به یاد آور زمانی را که خداوند از کسانی که کتاب به آنها داده شده پیمان گرفت که حتما آن را برای مردم تبیین کنید و کتمان ننمایید ولی آنها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی فروختند و چه بد کالایی می خریدند!؟

خوب است ابتدا به توبیخها و سرزنشهایی که در کتمان علم و تعلیم ندادن به مردم پردازیم و بعد به ارزش تعلیم معلمی!

این دو روایت که از نظر تان می گذرد از رسول خدا است: کتمان کننده علم همه چیز حتی ماهیان دریا و پرندگان در آسمان او را لعنت می کنند.

هم به هر کسی که خداوند دانشی عطا فرماید و دانشمند آن را لم کتمان کند روز قیامت در حالی که لجامی از آتش به دهان دارد حاضر می گردد. در مقابل آنانی که زکوه علم خویش را می دهند و و با تمام نیرو در خدمت ارشاد و اصلاح مردمند و می کوشند تا

سطح دانش خلق خدا را بالا برند دارای چنین رتبه و مقامی هستند.

رسول خدا فرمود: خداوند و فرشتگان او و حتی مورچگان در خانه هایشان و ماهیان دریا بر معلمی که خوبیها را می آموزد درود می فرستند.

او فرمود: برای معلم خوبیها، تمام جنبندگان و هر صاحب روح در فضا و جمیع اهل آسمان و زمین طلب آموزش می کنند.

« أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى : يَا مُوسَى ، تَعَلَّمِ الْخَيْرَ وَعَلِّمَهُ النَّاسَ ؛ فَإِنِّي مُنَوِّرٌ لِمُعَلِّمِ الْخَيْرِ وَمُتَعَلِّمِهِ فُبُورَهُمْ ؛ حَتَّى لَا يَسْتَوْحِشُوا بِمَكَانِهِمْ »

خداوند به حضرت موسی وحی فرستاد که ای موسی خوبیها را بیاموز و آنها را به مردم تعلیم ده که من قبرهای آموزگاران و شاگردان نیکبها را نورانی می کنم تا از حضورشان در قبرها وحشت نکنند.

رسول الله فرمود:

آیا خبر بدهم به شما که سخاوتمندترین موجودات کیست؟ وجود خداوند تبارک و تعالی و من سخی ترین فرزندان آدم هستم و سخی ترین مردم بعد از من عالمی است که علمش را نشر می دهد و در روز قیامت این شخص چون امت واحدهای محشور می شود.

(میزان الحکمه ج 6 ص 473 و 474)

تعلیم دهنده ای که دلهای شاگردان و دانش پژوهان را به مهر و معرفت پروردگار و معارف اهل بیت عالی شکوفا می کند و هر علم و دانشی را اسباب و ابزار اثبات توحید و نبوت و امامت و معاد و حقانیت قوانین دینی قرار میدهد حقا سزاوار چنین رتبه و مقامی است که پیامبر عظیم الشأن اسلام درباره اش بیان

ص: 33

راستی که معلمی و آموزش دادن پست مقدس و ارزشمندی است قداست آن همین بس که با روح قدسی و لطیف مردم و بخصوص اطفال و نوجوانان و جوانان سر و کار دارد.

و اگر این قشر محترم قدر و منزلت خویش و جایگاه خود را در جامعه بدانند هرگز کار تعلیم و تربیت را با دنیا و مادیات معاوضه نمی کنند و هیچگاه معلمی و تعلیم را مقدمه ارتزاق و معیشت خویش قرار نمی دهند. که اگر غیر از این عمل کنند اجر خود را ضایع کرده و نور و معنویت کار را از بین برده اند.

و در ضمن از این نکته هم غافل نباشیم که گرفتن حقوق و و مزد منافاتی با انگیزه سالم و صالح معلم ندارد چرا که او نیز مثل و سایر مردم باید زندگی کند و از مواهب دنیا برخوردار باشد.

حمزه بن عمران می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

«من استأكل يعلمه إفتقر، فقلت له: جعلت فداك، إن في شيعتك فلا يغيرون على ذلك منهم البر والصله والإكرام؟ فقال: ليس أوليك پستالین، إما الشئال على الذی یفتی بغير علم ولا هدی من الله ع وجل البطل به الحقوق طمعا فی نظام الدنيا»

(معانی الاخبار ص 175)

هر کس به وسیله علمش ارتزاق کند فقیر خواهد شد. به آن ملی گرامی عرض کردم فدایت شوم بعضی از شیعیان و دوستان شما حاملان علوم شما هستند و آن علوم را در بین شیعیان شما نشر و می دهند و مردم آنان را بدون پاداش نمی گذارند و بدانها نیکی

وصله و اکرام می نمایند؟

فرمود: اینها ارتزاق کنندگان علم نیستند، ارتزاق کننده به علم خویش کسی است که از روی ناآگاهی و بدون هدایت الهی فتوا دهد تا حقوق الهی را باطل کند با هدف و طمع رسیدن به مادیات و دنیا/فضل بن ابی قره می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض و کردم این مردم می گویند:

(إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ وَ لَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَّةَ وَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا.)

(فروع کافی ج 5 ص 121)

کسب معلم حرام است، فرمود: این دشمنان خدا دروغ می گویند با این حرفهایشان میخواهند کسی تعلیم قرآن ندهد اگر کسی به معلم به اندازه دیه و خونبهای فرزندش ببخشد برای هم معلم حلال است معمولاً نتیجه کار معلم به چشم نمی آید و نامرئی است ولی آثارش گاهی تا قیامت نسل بعد نسل ادامه دارد و آنچه که او آموزش داده سینه به سینه منتقل می شود و معلم در ثواب و پاداش همه نسلهای آینده که از درس و بحث او بهره مند شده اند سهیم و شریک خواهد بود.

رسول الله می فرماید:

مردی وارد صحنه قیامت می شود در حالی که برای او مثل یک آسمان ابر و درون کوههای مرتفع حسنات و پاداشها در نظر گرفته شده است در این لحظه می گوید:

(يَا رَبِّ، أَتَى لِي هَذَا وَلَمْ أَعْمَلْهَا؟ فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ)

(بحار ج 2 ص 18)

پروردگارا من سزاوار این همه پاداش نیستم و من این اعمال

ص: 35

را نداشته ام؟ بدو گفته می شود این نتیجه علم تو است که به مردم آموختی و بعد از تو انسانها بدان عمل کردند.

در بیانی دیگر ابی بصیر می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هر کس خوبیها را آموزش دهد مثل پاداش عمل کننده به و آن کار خوب با او می دهند. عرض کردم اگر غیر از او بعد از او همان

و را آموزش دهد برای او اجری هست؟ فرمود: اگر تمام مردم روی و زمین همان علم را آموزش دهند. به او پاداش میدهند. عرض کردم اگر چه از دنیا رفته باشد فرمود: اگر چه از دنیا رفته باشد.

(بحار ج 2 ص 17)

از این روایت استفاده می شود که اضافه بر ثواب و پاداشی که و تعلیم و نشر علم در بر دارد اصولاً بقاء علم و توسعه آن وابسته به و آموزش و تعلیم است و اگر کار معلمی تعطیل شود در واقع باید

فاتحه علم را خواند و بشر در جهل و نادانی چون دوران جاهلیت قرار خواهد گرفت!

بنابراین تنور علم با تعلیم همواره گرم و پر رونق خواهد بود. به کلام موزون و زیبای مولایمان علی (علیه السلام) دقت کنید.

«إِنَّ النَّارَ لَا يَنْقُصُهَا مَا أُخِذَ مِنْهَا، وَلَكِنْ يُخَمِّدُهَا أَنْ لَا تَجِدَ حَطْبًا، وَكَذَلِكَ الْعِلْمُ لَا يَقْنِيهِ الْإِقْتِبَاسُ لَكِنْ بُخْلَ الْحَامِلِينَ لَهُ سَبَبُ عَدَمِهِ»

(غررالحکم ص 230)

براستی که آتش چیزی است که بر داشتن کم و کاهشی در آن پدید نیارد ولی اگر هیزم به آن نرسد خاموش می شود همچنین است علم که برداشتن از آن تمامش نمی کند بخیل باعث نابود شدن آن علم میگردد.

و گذشته از مطلب فوق شخص معلم با تدریس و آموختن و مطالب علمی دیگری نیز نصیبتش میگردد چون مجبور می شود

به سراغ سایر علوم رود و از بسیاری مسایل علمی که تاکنون از آنها بی خبر بوده مطلع شود.

و نیز مولا یمان علی (علیه السلام) فرمود:

«عَلَّمَ النَّاسَ ، وَ تَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ ، فَتَكُونَ قَدْ أَتَقَنْتَ عِلْمَكَ ، وَ عَلِمْتَ مَا لَمْ تَعَلَّمْ»

(بحار ج 78 ص 111)

علمت را به مردم بیاموز و از علم دیگران نیز استفاده کن که این باعث می شود به علم خویش یقین حاصل میکنی و چیزهایی که تاکنون نمی دانستی فرا میگیری.

در بیانی دیگر فرمود:

«اعون لأشياء على تزكیه العقل التعلیم»

یاری رسان ترین چیزها برای تزکیه عقل انسان کار تعلیم و معلمی است.

(غررالحکم ص 240)

یکی از وظایف شاگرد تکریم و احترام به معلم و استاد است و رعایت شئون وی را در هر حال و تا پایان عمر حفظ کند اگر چه خود از نظر سطح علمی از استادش بالا زند. آری شاگرد موظف و مکلف است که در برخورد و مواجه شدن با او نهایت احترام و تکریم را درباره اش اجرا نماید. رسول الله (علیه السلام) می فرمود: سه گروه در هیچ عصر و زمانی حقشان نباید ضایع شود پیرو سالخورده مسلمان، امام و رهبر عادل، معلم و تعلیم دهنده خوبیها.

(میزان الحکمه ج 6 ص 489)

امام زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) در رساله حقوق خود درباره حق معلم می فرماید:

اما حق کسی که به تو چیزی را می آموزد آن است که به او احترام بگذاری و در مجلسش با وقار حضور یابی و خوب به سخنانش گوش فرا دهی دل بدو سپاری و در هنگام گفتگو

ص: 37

صدایت را بلند نکنی و در مجلسش نزاع براه نیاندازی و در محضرش غیبت احدی را نکنی و اگر کسی بر علیه او صحبتی کرد از او دفاع کنی و عیبهایش را بپوشانی و خوبیهایش را آشکار سازی و با دشمنان همنشین نشوی و با دوستانش دشمنی نکنی ایم و هرگاه چنین کردن فرشتگان الهی به نفع تو شهادت می دهند و که تو دانش را برای خدا فراگرفته ای نه بخاطر مردم و غیر خدا.

(بحار ج 3 ص 462)

حق معلم آن قدر بالا و والا است که اطاعت امر و نهی او واجب و همانند پدر جسمانی واجب الاطاعه می باشد البته جز در مواردی که امر و نهی او منافات با امر و نهی خدا و رسول و ائمه طاهرین (علیه السلام) داشته باشد.

رسول خدا در همین رابطه می فرمود:

« مَنْ عَلَّمَ شَخْصًا مَسْأَلَهُ فَقَدْ مَلَكَ رَقَبَتَهُ . فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَيْبِعُهُ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا ، وَلَكِنْ يَا مَرْءُ وَيْنَهَاءُ »

(بحار ج 2 ص 44)

هر کس به مسلمانی چیزی بیاموزد مالک او می گردد. عرض شد ای رسول خدا (صلی الله علیه واله) یعنی می تواند شاگرد را بخرد و بفروشد؟! فرمود: نه ولكن می تواند به او امر و نهی کند.

ص: 38

(وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءِ الْبَرِّ أَوْ تَقِيَاءُ،..)

اما در هنگام روز عالمان بردبار و اهل نیکی و تقوا هستند.

فَمِنْ عَلَامِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ...

از نشانه های یکی از آنان این است که می بینی در دین نیرومند است و در عین پایداری نرم و ملایم است. ایمانش همراه یقین، حریص در کسب علم، علمش در کنار حلم اوست.

« إن استصعبت عليه نفسه فيما تكرهه، لم يعطها سؤلها فيما هو يث. فرة عينه فيما لا يزول و زهادته فيما لا يبقى يمزج العلم بالعلم»

اگر نفس او در آنچه برایش سخت است اطاعتش نکند او نیز در آنچه نفس او دوست می دارد اطاعتش نمی کند. روشنی چشم او به چیزی است که او زایل نمی گردد و زهد او به چیزی است که باقی نمی ماند، حلم را با علم ممزوج کرده است از آنجا که علماء به ارباب رجوع مختلف دارند و مردم هر کدام سلیقه خاص و الم فرهنگ مخصوصی دارند بر عالم است که تحمل اخلاقها و رفتارهای گوناگون آنان را بنماید و با صبر و حوصله و بردباری به

ارشاد و اصلاح و تعالی علمی ایشان پردازد. علماء اگر حلیم نباشند منزوی خواهند شد و کسی حاضر نیست از مراتب علمی و دانش آنها استفاده کند.

امام حسن عسگری (علیه السلام) فرمود: زنی خدمت حضرت فاطمه (س) شرفیاب شد و گفت: مادر ناتوانی دارم که در امر و نمازش به مسأله مشکلی برخورد کرده و مرا خدمت شما فرستاد که سؤال کنم، و مسأله ای را طرح نمود. حضرت فاطمه (س) جواب آن مسأله را داد. آن زن برای دومین بار مسأله دیگری را پرسید حضرت زهرا(س) جوابش را داد. بعد از آن مسأله سوم را پرسید و همچنین تا ده مسأله شد. آنگاه آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید و عرض کرد:

«لَا أُشَقُّ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: هَاتِي وَسَلِّي عَمَّا بَدَا لَكَ»

ای دختر رسول خدا دیگر مزاحم نمیشوم خسته شدید!

فاطمه (علیه السلام) فرمود: خجالت نکش هر سؤالی داری بفرما تا جواب دهم من از سؤالات تو خسته نمیشوم، بلکه با کمال میل جواب میدهم. اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را بر بام حمل کن و در وجه آن مبلغ صد هزار دینار اجرت بگیرد آیا از حمل بار خسته می شود؟!

زن پاسخ داد نه خسته نمی شود، زیرا بخاطر آن مزد زیادی که دریافت می کند خسته نخواهد شد.

حضرت فاطمه (علیه السلام) فرمود:

خدا در برابر جواب هر مسأله آنقدر به من ثواب می دهد که بیشتر از اینکه بین زمین و آسمان پر از مروارید باشد. با این وجود آیا از جواب دادن مسئله خسته می شوم؟!

ص: 40

از پدرم رسول خدا (صلی الله علیه واله) شنیدم که فرمود: علماء شیعه ما در قیامت محشور می شوند، و خدا به مقدار علوم آنها و مراتب جدیت و کوششان در راه ارشاد و هدایت مردم به آنان خلعت و ثواب عطا می کند. سپس منادی حق تعالی ندا میدهد: ای کسانی که ایتم آل محمد را تکفل نمودید در آن هنگام که از امامانشان منقطع بودند. اینان شاگردان شما و ایتامی هستید که در تحت تکفل علوم شما به دینداری خویش ادامه دادند و ارشاد و هدایت شدند. به مقداری که در دنیا از علوم شما استفاده کردند به آنان خلعت بدهید.

آنگاه حضرت زهرا (س) در دنباله فرمایشاتشان فرمودند:

ای امه الله یک نخ از این خلعتها هزار هزار مرتبه بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد زیرا امور دنیوی با کدورت و گرفتاری آلوده است اما نعمتهای اخروی نقص و عیب ندارد.

(بحار ج 2 ص 3)

رسول خدا (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ»

(بحار ج 2 ص 45)

علم چه خوب یاوری است برای ایمان و حلم چه خوب یاوری است برای علم، و حلم چه خوب یاوری است برای مدارا و مدارا چه خوب یاوری است برای ملایمت.

علامه مجلسی پس از نقل حدیث فوق چنین توضیح میدهد: حلم و مدارا و ملایمت گرچه از نظر معنی به هم نزدیک در هستند و لکن با هم متفاوتند. حلم عبارت است از ترک مکافات از علم کسی که به ما بدی رو داشته و سکوت در برابر کسی نسبت به ما و سفاهت و نادانی کرده است رفق و مدارا یعنی لطف و شفقت و

ص: 41

محبت به بندگان خدا که نتیجه اش آن است که بندگان خدا درباره شما نادانی نمی کنند و اکثر مردم نسبت شما کار خلافت انجام نمی دهند.

ملایمت یعنی ترک خشونت و غلظت و ضرر زدن به خلق.

همان گرامی فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ».

(بحار ج 2 ص 46)

سوگند به آن خدایی که جانم در اختیار اوست هیچ چیز با هم اجتماع نمی کنند که برتر از اجتماع حلم با علم باشند!

از مولایمان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سؤال شد که خیر و نیکی چیست؟ فرمود:

(لِيَ-سَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَل-دُكَ ، وَلِكَ-نَّ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ ، وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ)

(نهج البلاغه حکم و مواعظ - 91)

خیر و نیکی آن نیست که مال و اولاد تو زیاد باشند بلکه خیر آن است که دانش فراوان و بردباریت بزرگ مقدار باشند.

همان بزرگوار فرمود:

أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.....

(حکم و مواعظ - 197)

اولین ثمره بردباری آن است که مردم برابر نادان او را یاری کنند. امام علی (علیه السلام) حتی طریقه تخلق به بردباری را برای کسانی که

علاقمند هستند این صفت پسندیده را بدست آورند آموزش می دهد:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»

(حکم و مواعظ - 198)

ص: 42

اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار ساز که کم می شود کسی خود را شبیه گروهی کند و از جمله آنها نشود.

ص: 43

عالم باید از درک بالایی برخوردار باشد و مقتضای حال را در درس و بحث و سخنان خویش در نظر بگیرد و با درایت کامل به مسایل پردازد چه بسا عالمانی که با گفتار و بیان محتویات ذهنی و علمی خویش باعث فرار مردم از خدا و دین شده و آنها را به زندگانی دنیا مایوس و به جهان آخرت نا امید کرده اند.

و مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.»

(حکم و مواعظ 87)

انسان فهمیده کسی است که مردم را از رحمت پروردگار مایوس نکند و از مهربانی او نومیدشان ننماید، و آنها را از عذاب ناگهانی و کیفر خداوند ایمنشان ندارد.

شاید معنای واقعی علم با درایت را بتوان از این آیه استفاده کرد:

« قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.»

(یوسف - 108)

ای پیامبر بگو اینست راه من، مردم را به سوی خدا می خوانم با بینش و بصیرت و پیروان من نیز دعوتشان به سوی خدا آگاهانه و با بصیرت است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرمود: بپرهیز از اینکه در چیزی سخن بگویی که راه آن را نمیدانی و از حقیقتش آگاهی

نداری چه آنکه گفته ات بر درجه عقلت دلالت دارد و عبارتی را که می گویی از معرفت و آگاهی خبر می دهد.

همان طور که در ابتدای این فصل اشاره شد عالم باید مقتضای حال را در نظر بگیرد و هر مطلب علمی را در جای خودش مصرف کند در گفته های خود مقدار درک شنونده را و رعایت نماید و در خور فهم آنان سخن بگوید.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود که حضرت مسیح بن مریم عالی برای بنی اسرائیل مشغول به خواندن خطبه شد و فرمود:

« يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ. ».

(امالی صدوق ص 253)

ای بنی اسرائیل مطالب حکیمانه را با افراد جاهل در میان نگذارید که این ظلم به حکمت است و آن را از افراد شایسته منع نکنید که ظلم به شایستگان است.

بعضی از مدرسین و تعلیم دهندگان و گاهی سخنوران متأسفانه مطالبی را برای شاگردان و مستمعین خویش بیان می کنند که اثر معکوس گذاشته و بخاطر انتخاب بد و نامناسب باعث تنفر و فرار مخاطبین می گردند.

آیا هر چه را که انسان می داند برای هر نوع مستمع باید بیان کند نه سزاوار نیست چنانکه مولا یمان علی (علیه السلام) توصیه می فرماید که:

« لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ؛ »

(حکم و مواعظ - 383)

هر چه را که نمیدانی بیان مکن بلکه همه دانسته های خود را ر نیز بزبان نیاور! اصولاً به راه حل اصل یقین و کسانی که به مرتبه باور واقعی درباره مسایل دینی رسیده اند به یک طریق باید صحبت کرد و برای آنها ظرفیت کمتری و در مرتبه علم الیقین

ص: 45

بسر می برند باید در خور فهم ایشان گفت و هیچگاه نباید کسی سهم کمتری از ایمان و یقین دارد بار سنگین حکمت و استدلال را بر او تحمیل کرد.

سیره رسولان الهی نیز بر این بوده که به اندازه فهم و شعور و افراد با آنان سخن گویند

رسول خدا(صلی الله علیه واله) می فرمود:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»

ما پیامبران مأموریت داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوئیم.

«مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ»

(کافی ج 8 ص 268)

هیچگاه رسول خدا(صلی الله علیه واله) با مردم خیلی عمیق و عقلانی سخن نمیگفت.

دانه هر مرغ اندازه وی است

طعمه هر مرغ انجیری کی است

طفل را اگر نان دهی بر جای شیر

طفل مسکین را از آن نان مرده گیر

چون که دندانها بر آرد بعد از آن

و هم بخود گردد جویای نان

مرغ پر نارسته چون پران شود

لقمه هر گربه دران شود

بر هر عالم و ارباب معارف الهیه روشن است که انسانها درگیرندگی یکسان نیستند، بنابراین نمی توان یکباره بار ایمان اولیاء خدا را بر افراد

عادی و بیگانه از رموز عبادات و کیف و لذت

آنها تحمیل کرد.

آنکه عباداتش معراج و محل قرب حضرت معبود است با آنکه هنوز در وصف یار مانده هر دو را با یک حکم و دستور نمی توان دعوت کرد.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

ای هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

و ما همچنان که در اول وصف تو مانده ایم

مردم دارای مراتبی از درک و ایمان هستند، برخی یک سهم و بعضی دو سهم و بعضی تا هفت سهم را دارند و به کسانی که سهم کمتری از درک ایمان را دارند نباید بار سنگین سهام بیشتر را تحمیل کرد امام صادق (علیه السلام) ایمان را تشبیه به یک نردبان می کند و می فرماید: که ده پله دارد کسی که در پله اول است مثل آنکه در پله دوم است با او سخن نگویند و اگر کسی را در درجه ای پایین دیدید با رفیق و مدارا و آرام آرام وی را به درجهای بالاتر دعوت کنید،

(وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَزَاءٌ).

چیزی که در توان مؤمن نیست بر او تحمل نکنید که او را میشکنید و هر کس مؤمنی را بشکند بر اوست که جبران این خسارت را بنماید.

« وَ كَانَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ »

(بحار ج 22 ص 51)

و مقداد در مرتبه هشتم ایمان و ابوذر در مرتبه نهم و سلمان در مرتبه دهم بود.

ص: 47

«أَيُّهَا النَّاسُ، وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعِهِ إِلَّا وَاسْتَبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»

(خطبه -175)

ای مردم بخدا قسم هیچوقت شما را به طاعتی ترغیب نمودم مگر آنکه خود قبل از شما به آن سبقت جستم و هیچوقت شما را از معصیتی نهی نمودم مگر آنکه خویشتن را پیش از شما از آن بازداشتم. روش امیرالمؤمنین و همه امامان معصوم و در رأس آنها رسول مکرم اسلام صلوات الله علیهم اجمعین این بود که به دانستنیهای خویش عمل کنند و آنچه را که از احکام دین به مردم ابلاغ می نمایند نخست خود به کار بندند و همین باعث اطمینان مردم به آنان بود.

علماء نیز باید چنین باشند تا نصایح و مواعظ و گفتارشان بر دل مردم بنشیند و افراد جامعه بدانها اعتماد کنند.

همان گرامی فرمود: (أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ).

(غرورالحکم ص 408)

بهترین سخن آن است که عمل خوب گوینده آن را تصدیق کند.

امام صادق(علیه السلام) می فرمود:

ص: 48

(إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا)

(کافی ج اص 44)

هنگامی که عالم به علم خود عمل نکند موعظه او بر دلها نمی نشیند و بجای نمی ماند همان طور که باران از روی سنگهای سخت می لغزد و فرو می ریزد. در اینجا به یک نمونه از بی تأثیر بودن موعظه عالم بی عمل که یکی از بزرگان سخن و منبر نقل نموده توجه بفرمائید.

دهها سال قبل که هنوز آب تهران لوله کشی نشده بود در منازل آب انبار می ساختند و آب آشامیدنی ساکنان هر منزل در آن انبار ذخیره می شد.

آبهای آشامیدنی هر محله از نهرهایی می گذشت که اغلب روی آنها پوشیده نبود و درد دسترس رهگذران قرار داشت مکرر دیده می شد بعضی از زنان وظیفه ناشناس لباسهای چرک و حتی کهنه آلوده را در نهرها میشستند و آب جاری، حبابهای صابونی را که به آنها زده بودند با خود می برد.

واعظ و عالمی بود که در منابر نکات اخلاقی را برای مردم بیان می کرد. یک روز او برای من تعریف کرد که عصرها مرا به مجلسی در یکی از خیابانهای فرعی امیریه ولی عصر علال امروز دعوت کردند. امیریه از خیابانهای خوب تهران به حساب می آمد و از جمله امتیازاتش این بود که دو طرف خیابانها دو نهر آب پیوسته جریان داشت.

گفت در یکی از روزها که به طرف آن مجلس می رفتم زنی را به وهم دیدم که در نهر امیریه رخت میشوید از دیدن آن ناراحت شدم و لم به مجلس وعظ و خطابه آدم جمعیت زیادی پای منبر من بودند در اواخر منبر احساس درونیم مرا واداشت تا درباره حرکت

ص: 49

آن زن به حضار مجلس تذکری دهم ابتدا لباس شستن زن را نقل کردم و بعد گفتم به اینها بگوئید انصاف داشته باشید آب آشامیدنی مردم را کثیف نکنید پلیدیها را بخورد مردم ندهید سلامتشان را به خطر نیندازید و لباسهای چرکین را در نهرها را نشوید.

و سختم تمام شد منبر را ترک کردم و در راه عده زیادی با من و مصافحه کردند دست دادند خیابان فرعی را طی نموده به امیریه خیابان اصلی رسیدم عده زیادی از مردان و زنان مستمع نیز آن راه را پیمودند بعضی پیش از من به خیابان اصلی رسیدند و گروهی بعد از من.

و در خیابان امیریه کنار نهر نشستم تا دستهایم را بشویم در در حالی که میخستم یکی از مستمعین مجلس بالای سرم ایستاد حرفهای مرا همانند خود من تکرار کرد و با صدای بلند که همه بشنوند. گفت انصاف داشته باشید دستهای آلوده خود را در نهر نشوید، آب آشامیدنی مردم را کثیف نکنید، پلیدیها را بخورد آنها ندهید و سلامت آنان را به خاطر نیندازید.

واعظ محترم گفت من پیش از سخنان گوینده متوجه نبودم که شستن دست در آب جاری مربوط به مردم یک قسم آلوده کردن آب است و ناگاه متوجه تخلف خویش شدم. گفته های او مردم را متوجه من نموده و با تبسمی آمیخته به استهزاء مرا نگاه می کردند آنقدر خجلت زده و شرمنده گردیدم که برخاستن از. در کنار نهر و نگاه کردن به مردم برایم سخت بود خلاصه برخاستم و من رفتم و فردا ناآگاهی خود را برای مستمعین توضیح دادم.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ؛ يُضِيءُ

لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ.»

(میزان الحکمه ج 9 ص 54)

مثل عالمی که به مردم خیر و خوبی را تعلیم می‌دهد و خودش به آن عمل نمی‌کند همانند چراغی است که مردم را روشن می‌کند و خود را می‌سوزاند. همان گرامی به اباذر غفاری فرمود: ای اباذر در قیامت گروهی از اصل بهشت به گروهی از اهل جهنم اشراف می‌یابند به آنان می‌گویند چه چیز شما را وارد آتش نموده است با آنکه ما در پرتو تعلیم و تربیت شما داخل بهشت شده ایم؟ پاسخ می‌دهند که ما شما را بخوبی و درستکاری امر می‌نمودیم ولی خودمان عمل نمی‌کردیم!!

(امالی شیخ طوسی ج ص 140)

نتیجه آنکه علماء باید اهل عمل باشند تا به درجات عالی معنوی و فردوس برین جای گیرند. این بزرگواران نباید تنها به گفتن تعالیم الهی اکتفا کنند بلکه خود عملاً گفته‌های خویش را به کار بندند و آنها را در کمال اخلاص انجام دهند چرا که علم بدون عمل عواقب بسیار خطرناک در پی دارد. مولایمان علی (علیه السلام) می‌فرمود:

« أَشَدُّ النَّاسِ نَدَمًا عِنْدَ الْمَوْتِ الْعُلَمَاءُ غَيْرَ الْعَامِلِينَ »

کسانی که از همه بیشتر در هنگام مرگ نادم هستند عالمان بی عمل می‌باشند.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می‌فرمود:

(مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا فِيهِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)

(بحار ج 77 ص 100)

هر کس علم را به دیگران بیاموزد و خود بدان عمل نکند خداوند او را کور محسور خواهد کرد.

ص: 51

کمال علم در خشیت از خداست

هر چه دانش و معرفت انسان بالا رود مرتبه خوف و خشیت نیز بالا خواهد رفت البته کسانی که عالم به اَسْمَاء و صفات الهی می باشند و دل‌هایشان به ذکر و یاد پروردگار مطمئن است و شک و تردید از دل‌هایشان رخت بر بسته و یقین کامل در قلوبشان جای گرفته است.

خشیت برای چنین عالمانی شرط کمال علم آنان است و آثار خشیت را در رفتار و عبادت آنها آشکارا می توان مشاهده کرد.

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

(فاطر - 28)

از بین بندگان الهی فقط علماء خدا ترس و اهل خشیت هستند.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود :

« مَنْ خَشِيَ اللَّهَ كَمَلَ عِلْمُهُ »

(غررالحکم)

هر کس از خدا بترسد عملش به کمال می رسد.

میراث علم و ثمره دانستن باید ترس از خدا باشد ملاحظه کنید مولایمان در این خصوص چه می فرماید:

«لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ مِمَّا طُورِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَةِ الْكُفِّ وَتَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لَا حَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ»

ص: 52

عَلَيْهَا وَلَهَمَّتْ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ نَفْسَهُ لَا يَلْتَقِتُ إِلَىٰ غَيْرِهَا»

(خطبه - 115)

اگر آن چه من میدانم و آن چه بر شما پوشیده است میدانستید سر به بیابانها می گذاشتید و بر اعمال خویش میگریستید. به سر و سینه می زدید و اموال خود را بدون محافظ رها می کردید و هر کس برای نجات خود فکر می کرد و دیگری را فراموش میکرد.

آری لازمه علم و دانستن خوف و نگرانی نسبت به جهان آخرت و قیامت است. عالم واقعی همواره خود را در محضر پروردگار می بیند و کوچکترین نافرمانی از او سر نمی زند و علت اصلی بسیاری از گناهان و بی بندباریها جهل و بی خبری از آینده و ندیدن حقایق این جهان است آنهایی که چشم برزخی دارند و پشت پرده ها را می بینند و بانور الهی به طبیعت و ماوراء آن می نگرند البته که در خوف و خشیت الهی بسر می برند و اصولاً شعارشان حزن و اندوه است.

« إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ، وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ، وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا »

107 تا 109 اسراء

کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده هنگامی که این آیات بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به خاک می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است؟

آنها بی اختیار به زمین می افتند و گریه می کنند بر خشوعشان می افزاید. اگر در حالات و رفتار معصومین و

ص: 53

لحن مناجات و دعاهايشان دقت شود خواهيم دید و فهميد که چه اندازه آن بزرگواران در خوف و خشيت از حضرت معبود بوده اند.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«لو تعلمون ما أعلم ولبکیتم كثيراً ، لصدحکم قليلاً وما تَلَذَّذْتُمْ بالنساءِ علی الفُرشِ ، ولخَرَجْتُمْ إلى الصَّعَدَاتِ تجأرونَ إلى الله . لاتدرون أَنِّي کنتُ شجرةً تُعَضَّدُ»

(میزان الحکمه ج 6 ص 501)

اگر آنچه را که من میدانم شما میدانستید بسیار گریه میکردید و کمتر می خندیدید و سر به کوهساران می گذاشتید و با فریاد خدا را می خواندید و نمی دانستید که نجات می یابید و یا نجات نمی یابید.

به نمونه ای از خشیت مولا یمان علی (علیه السلام) ان توجه کنید:

(يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لَأَيُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلِمَا مِنْهَا أَصِحُّ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ.)

ای خدای من و پروردگرم و آقای من و مولای من به کدامین امور به تو شکایت کنم و به کدام ضجه و شیون نمایم و اشک ریزم به دردناک بودن عذاب و یا به سختی آن و یا به طولانی بودن و مدت آن.

(افتراق سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسَلِّمٍ يُسَدِّجُنُ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحُسَّ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ وَهُوَ يَصِحُّ إِلَيْكَ صَاحِبِجِ مَوْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ.)

آیا براستی چنان می بینی ای منزّه و معبودم که به ستایشت مشغولم که بشنوی در آن آتش صدای بنده مسلمانی که در اثر

مخالفتش در آنجا زندانی شد.

و مزه عذاب آتش را به خاطر نافرمانیش چشیده و در میان طبقات دوزخ بواسطه جرم و جنایتش گرفتار شده در آن حال به درگاهت شیون کند شیون شخصی که آرزومند رحمت تو است.

(مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ)

کسی که در حال خلوص از خدا می ترسد و قلبی در حال انابه و را به پیشگاه خدا آورده است.

آری لازمه خشیت و انابه علم و آگاهی است که در پرتو دانستن بشر به خود می آید، ایمان می آورد و دلش خاضع و خاشع می گردد.

(وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

(حج - 54)

و هدف این بود که آگاهان بدانند این حقی است از سوی پروردگارت و در نتیجه به آن ایمان بیاورند و دلهایشان در برابر آن خاضع گردد و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، بسوی صراط مستقیم هدایت میکند.

و اینک به شمه ای از حالت خشیت معصومین توجه کنید که می تواند بهتری درس برای ما باشد که انشاء الله ما نیز این حالت زیبای نفسانی و ربانی را در خویش ایجاد و تقویت نمائیم.

« ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَدَعَا كَمَا يَسْتَطَعُ الْمَسْكِينُ »

(بحار ج 9 ص 6).

رسول خدا (صلی الله علیه واله) هنگام دعا کردن دست هایش را بلند له مینمود و چون فقیری که غذا طلب کند تضرع و زاری می کرد.

امام محمدباقر (علیه السلام) خدمت پدرم رسیدم: مشاهده کردم به

ص: 55

جایی از عبادت رسیده که هیچکس نخواهد رسید. صورتش از شب زنده داری زرد و چشمها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده پیشانی از سجده بسته، پاهای مبارکش به واسطه سرپا ایستادن در نماز ورم کرده است فرمود من دیگر نتوانستم و خودداری کنم از دیدن آن عالم دلم سوخت و شروع به گریه و نمودم. در آن موقع دیدم پدرم به فکر فرو رفته بود. بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسر جان یکی از جزوه های عبادت علی بن ابیطالب (علیه السلام) بالا را بیاور جزوه ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود:

« مَنْ يُؤَى عَلَى عِبَادَةِ عَلِيٍّ ؟ »

چه کسی قدرت دارد مانند علی (علیه السلام) عبادت کند. (بحار ج 1 ص 23)

یک نمونه از خشیت علی ما را از زبان یار حضرت حبه عرنی بخوانید، حته عرنی گفت: شبی من و نوف در مقابل خانه خوابیده بودیم. مقداری از شب گذشته بود ناگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دیدیم دست بر روی دیوار گذاشته شبیه اشخاص واله و حیران این آیه را می خواند:

« إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »

تا آخر آیه همینطور این آیات را می خواند مانند کسی که هوش از سرش پریده باشد روی به من کرده فرمود: حبه بیداری یا خواب، عرض کردم بیدارم مولای من، شما اینطور می کنید ما مردم چه کنیم. در این هنگام متوجه شدم قطرات اشک از دیده فرو می بارید فرمود:

« يَا حَبَّةُ ، إِنَّ لَهِ مَوْقِفًا ، وَلَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفٌ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا . يَا حَبَّةُ ، إِنَّ اللَّهَ أَقْرَبُ إِلَيَّ وَ

إِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . يَا حَبِّهُ ، إِنَّهُ لَنْ يَحْبُبَنِي وَلَا إِيَّاكَ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ»

حبه خداوند روزی را برای حساب قرار داده و ما باید در آن روز به پیشگاه مقدسش بایستیم، کوچکترین عمل ما از نظر او مخفی نیست، حبه خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیک است و هیچ چیز نمی تواند ما را از نظر خدا بپوشاند و او پیوسته شاهد و ناظر ماست آنگاه رو به نوح نموده پرسید خوابی یا بیدار عرض کرد خواب نیستم یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) حال امشب شما مرا به گریه زیادی واداشت. فرمود:

«يَا نُؤْفُ إِنَّ طَالَ بُكَائُكَ مَخَافَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَرَّتْ عَيْنَاكَ غَدًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، يَا نُؤْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مَنْ فَطَرَهُ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَارًا مِنَ النَّيِّرَانِ يَا نُؤْفُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ أَعْظَمُ مِنْ رَجُلٍ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ أَحَبَّ فِي اللَّهِ يَا نُؤْفُ إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ لَمْ يَسْتَأْذِرْ عَلَى مَحَبَّتِهِ وَ مَنْ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ».

ای نوح اگر از ترس خداوند امشب زیاد گریه کردی فردا در پیشگاه او شادمانی، نوح بدان هر دانه اشکی که از چشم به واسطه ترس از خدا ریخته شود دریاهایی از آتش را خاموش می کند.

کسی که به واسطه ترس از او اشک بریزد و در راه خدا دوست بدارد، محبت دیگری را بر او مقدم نخواهد داشت، هر کس کاری که مورد خشم پروردگار است انجام دهد از آن خیری نخواهد دید در این هنگام که دارای چنین خصوصیتی شدید حقایق ایمان را م هم تکمیل کرده اید.

مقداری آن دورا پند داده و از ترس خدا ترساند و به راه خود ادامه داد و رد شد. در این موقع میگفت:

لیت شعری فی غفلانی امعرض انت عنی ام ناظر الی و لیت شعری فی طول منامی و قله شکری فی نعمک علی ما حالی؟

خدایا ای کاش می دانستم در غفلتهایم از من روی و گردانیده‌های یا به من توجه داری. خدایا کاش می دانستم در خوابهای طولانی ام و کمی سپاسگزاری که نسبت به نعمتهای تو دارم حالم چگونه است در نزد تو؟

حبه گفت به خدا قسم پیوسته در همین راز و نیاز و سوز و و گداز بود تا صبح طلوع کرد.

(بحار ج 41 ص 22)

این هم یک شب دیگر علی عال در نخلستانها، عروه بن زبیر و می گوید با عده ای از مسلمین در مسجد رسول خدا نشسته هم بودیم، صحبت از اعمال شرکت کنندگان در جنگ بدر به میان

آمد. در این بین ابودردا، گفت: آیا می خواهید کسی را به شما معرفی کنم که از همه مردم ثروتی کمتر و ورع و تقوای بیشتری دارد و در عبادت و بندگی پروردگار سخت کوشاست؟ گفتند آن شخص کیست؟ گفت: او امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) بالا است. یک شب وارد نخلستانی شدم ناگهان صدای حزین و جانکاهی را شنیدم که با خدای خویش مناجات می کرد و گفت: پروردگارا چقدر از لغزشهای مرا تحمل فرمودی و در مقام انتقام و مقابله بر نیامدی و چقدر از جرائم و خطاهایم با کرم و لطف خود صرف نظر کردی، خدایا اگر چه عمر من در معصیت و ناپا با هم فرمانی تو طولانی شده و پرونده ام لبریز از گناه است، من غیر می بخشش و عفو تو را امید ندارم.

آنچنان مناجات او مرا به خود مشغول کرد سخت تحت تأثیر و آن قرار گرفتم و در جستجو جهت شناسای صاحب صدا برآمدم

ص: 58

که ناگاه دیدم صاحب صدا امیرالمؤمنین (علیه السلام) علت است. نگذاشتم او مرا ببیند پشت درختها پنهان شدم و عبادت او را مشاهده کردم، مشغول رکوع و سجود بود و دعا می خواند و اشک می ریخت، آنقدر ناله و انابه کرد که از صدا افتاد. پیش خود گفتم حتماً خسته شده می خواهد استراحت کند وقتی نزدیک رفتم دیدم مثل یک م چوبه خشک به کناری افتاده و از خوف و خشیت خداوند تبارک و و تعالی جان داده، هر چه او را حرکت دادم حرکتی نکرد. گفتم:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

به خدا قسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) از دنیا رفت، بسرعت خود را به خانه آن حضرت رساندم، وضع علی را برای حضرت فاطمه (س) شرح دادم، فاطمه ای فرمود: ابودرداء این کار هر شب علی است، او از خوف و خشیت الهی غش کرده و بی تاب می شود. گفت مقداری آب تهیه کردم به نخلستان رفتم به صورت مولایم ریختم، چشمان مبارک را باز کرد و به من نگاهی نمود در حالی که اشک می ریختم، فرمود، ابودرداء چرا گریه میکنی؟ عرض کردم. به خاطر این حالی که امشب از شما مشاهده کردم. فرمود: ای بادرداء چه حالی خواهی داشت هنگامی که علی را در صحنه قیامت در کنار میزان و محل عمل حسابرسی اعمال ببینی همانجا که مجرمین گرفتار عذاب خواهند شد و ملائکه غلاظ و شداد و زبانه های آتش و دوزخ مرا به وحشت انداخته و در پیشگاه پروردگار ایستاده ام. سپس ابودرداء می گوید:

«فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

قسم به پروردگار هیچ یک از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) را و همانند علی ندیدم.

و این هم خوف و خشیت همسر امیرالمؤمنین فاطمه اطهر رسول الله درباره دخترش فاطمه (س) می فرمود:

« يا سلمان إنَّ ابنتي فاطمة (س) مَلَأَ اللهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِبِطَاعِهِ اللهُ. »

(بحار ج 3 ص 24)

و ای سلمان: دختر من فاطمه (س) ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روحش چنان نفوذ کرده که برای عبادت خودش را از همه چیز فارغ می سازد.

همان گرامی فرمود:

«مَتَى فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي وقد أقبلت بقلبيها على عبادتي أشهدكم أنني قد أمنت شيعتها من النار.»

(بحار ج 43 ص 172)

فاطمه دخترم آنگاه که در محراب عبادت بایستد نورش برای فرشتگان آسمان درخشندگی می کند. خدا به ملائکه خطاب می کند بنده مرا ببینید چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش از خوف من می لرزد و غرق در عبادت است و ببینید چگونه دلش را به عبادت ما سپرده. ای ملائکه گواه باشید دلم که شیعیانش را از عذاب دوزخ آمان خواهم داد.

امام صادق (علیه السلام) درباره خوف و خشیت امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمود: امام حسن (علیه السلام) عابدترین مردمان عصر خویش بود و هم با فضیلتترین بود و هرگاه به سفر حج می رفت با پای پیاده و گاهی

با پای برهنه راه می پیمود و چون به یاد مرگ و قبر و زنده شدن مردگان و گذشتن از صراط می افتاد اشک می ریخت و چون به یاد عرض اعمال به حقتعالی می افتاد فریاد میکشید و مدهوش میگشت.

(وَ كَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَانِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ...)

و همینکه به نماز می ایستاد بندهای بدنش می لرزید به جهت آنکه خود را در مقابل پروردگار خویش می دید.

(بحار ج 43 ص 331)

امام رضا (علیه السلام) فرمود: امام حسن مجتبی (علیه السلام) در موقع مرگ گریه می کرد. عرض کردند شما چرا گریه می کنید در حالی که جایگاه بلندتری نزد پیامبر دارید و بیست مرتبه پیاده به سفر حج رفته اید و تمامی اموال حتی کفشهایتان را سه مرتبه در راه خدا تقسیم کرده اید؟ فرمود:

«إِنَّمَا أُبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ»

به دو چیز اشک می ریزم یکی هول مطلع یعنی گرفتاریهای گوناگون پس از مرگ و دیگر فراق و جدایی از دوستان.

وقتی جابر بن عبدالله انصاری چشمش در محراب به زین العابدین افتاد که عبادت و خشیت از پروردگار پیکرهاش را در هم شکسته عرض کرد ای پسر رسول خدا مگر نمیدانی خداوند بهشت را برای شما و دوستانتان خلق کرده جهت را نیز برای دشمنانتان؟ پس این چه جدیت است که خود را به زحمت انداخته ای؟ فرمود: جابر مگر پیامبر را ندیده بودی با اینکه علم خداوند در قرآن نسبت به آن حضرت فرموده گناه گذشته و آینده ترا از نظر مردم آمرزیدم. پدرم فدای پیامبر باد آنقدر عبادت

ص: 61

کرد تا پا و ساقهای مبارکش ورم نمود، عرض کردند شما با این مقام باز اینقدر عبادت میکنی؟ فرمود:

«أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»

آیا بنده شاکر خدا نباشم!

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْحَشِيَّةُ مِيرَاثُ الْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ شُعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَقَلْبُ الْإِيمَانِ، وَمَنْ حُرِمَ الْحَشِيَّةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَإِنْ شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

(بحار ج 2 ص 52)

خوف و خشیت از پروردگار میراث علم است و علم شعاع معرفت قلب ایمان است و هر که از خشیت محروم باشد عالم نیست اگر چه در اثر کنکاش و پژوهش شبهات علمی موهایش بریزد. خداوند عزوجل می فرماید: از بین بندگان الهی فقط علماء خدا ترس و اهل خشیت هستند.

ص: 62

علماء قبل از مردم باید معلم خویش باشند

زبان روایات و کلمات نورانی اهل بیت و در رأس آنان سخنان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) لبریز است از هشدار برای کسانی که حجابهای نفسانی و علایق مادی و تاریکی های گناه آنها را احاطه کرده و از تقوی و عفاف فاصله دارند، آنها حتی برای موعظه و نصیحت کردن مردم نخواهد داشت هرگاه نفس خویش را تربیت کرده و اعمال و رفتار و گفتار و پندار خود را با موازین و آداب شرع مقدس مطابقت دادند و دقیقاً خود به آنچه به دیگران می گویند عمل کردند جا دارد به تربیت و تأدیب دیگران اقدام نمایند.

کمیت شاعر می گفت:

« غَيْرُ تَقِيٍّ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالتَّقَى طَبِيبٌ يُدَاوِي النَّاسَ وَ هُوَ عَلِيمٌ »

وقتی انسان بی تقوا مردم را به تقوا امر کند. مثل طبیب بیماری است که بخواهد بیماران را مداوا نماید.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

(حکم و مواعظ - 70)

هر کس خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از آموختن به

دیگران به تعلیم نفس خویش پردازد و قبل از تأدیب زبانش به ادب کردن باطنش اقدام نماید و تعلیم کننده نفس خویش و ادب کننده آن جهت تکریم و احترام سزاوارتر است از کسی که تعلیم دهنده مردم و ادب کننده آنهاست.

همان گرامی در مقام نصیحت به فرزندش می فرمود:

ای پسرک من، در آنچه بین تو و دیگری است خود را ترازو قرار ده، بنابراین برای دیگری بپسند آنچه برای خود می پسندی، و نخواه برای دیگری آنچه برای خود نمی خواهی و ستم مکن چنانکه نمی خواهی به تو ستم شود، و نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود و زشت دان از خود آنچه را که از دیگری زشت می پنداری، و از مردم راضی و خشنود باش به آنچه که تو خشنود میشوی.

(نامه - 31)

رمز موفقیت یک عالم خصوصاً عالم دینی بی اعتنائی به زخارف دنیا و تخلیه دل از عشق و علاقه به زرق و برق دنیا است و تا علماء خود را از این جهت تهذیب و اصلاح نکنند حلاوت ایمان را نخواهند چشید. امام صادق فرمود:

(حرامٌ علی قلوبکم أن تعرف حلاوة الإیمان حتی ترهد فی الدنیا)

(بحار ج 73 ص 49)

حرام است بر دل‌های شما که شیرینی ایمان را بچشید مگر آنکه زهد در دنیا داشته باشید. رسول خدا می فرمود:

« الفقهَاءُ أُمَّنَاءُ الرَّسْلِ مَالَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا. »

(بحار ج 2 ص 36)

فقیهان امینان پیامبرانند به شرط آنکه وارد در دنیا نشوند.

ص: 64

دنیا داری و دنیا خواهی شأن علماء دینی نیست به همین علت دستور داریم که اگر دیدید یک عالم دینی دنبال دنیا رفت دین خود را از او دریافت نکنید و از او بر حذر باشید.

خداوند تبارک و تعالی به داود وحی فرستاد که بین من و خودت عالمی که مفتون و شیفته دنیاست قرار مده که چنین عالمی ترا از محبت نسبت به من مانع می شود و چنین عالمانی قطاع الطریق بندگان من در سلوک به من هستند. (بحار ج 3 ص 107)

حفظ حریم علماء به تربیت نفس و پاکیزه نگهداشتن آن است. کاری که خلاف مروت و عدالت است حرمت روحانیت و علم را می شکند عالم را از چشم مردم می اندازد.

مردم توقع دارند همیشه وقار و متانت را در علماء مشاهده کنند چه بسا رفتار وقورانه و سنگین عالمان دینی خود موعظه است.

چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه واله) چنین توقع را از عالمان دارد:

«يَبْغِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَكُونَ قَلِيلَ الضَّحِكِ، كَثِيرَ الْبُكَاءِ، لَا يُمَازِحُ، وَلَا يُصَاحِبُ، وَلَا يُمَارِي، وَلَا يُجَادِلُ، إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِحَقٍّ، وَإِنْ صَمَّتْ صَمَّتْ عَنِ الْبَاطِلِ، وَإِنْ دَخَلَ دَخَلَ بِرَفْقٍ، وَإِنْ خَرَجَ خَرَجَ بِحِلْمٍ».

(میزان الحکمه ج 2 ص 504)

سزاوار است که عالم کم بخندد و زیاد گریه کند، اهل مزاح نباشد، داد و فریاد نکشد، فخر فروشی نکند، جدل ننماید، هرگاه سخن می گوید بحق سخن گوید و هرگاه سکوت می کند از باطل سکوت کند و هرگاه در کار وارد می شود با مدارا وارد شود و از هر ماه کاری خارج می گردد با بردباری خارج شود.

ص: 65

علم صحیح نزد عترت است

زیرا که عترت راسخون در علم هستند، عترت اهل ذکرند که باید چیزهایی را که نمی دانیم از آن بزرگواران بپرسیم و برای آنکه این ذوات مقدسه مورد خطاب قرآن و امیر شان شاهد بر نزول قرآن بوده است.

به نکات بالا خوب دقت فرمائید که اشاره به چهار آیه از قرآن است که تأویل و تفسیر آن وجود مبارک اهل بیت عصمت و طهارتند.

امام باقر (علیه السلام) به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود:

(شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ)

(بحار ج 2 ص 92)

هیچ علم صحیحی را در شرق و غرب عالم یافت نمیکنی مگر آنکه از ناحیه ما اهل بیت است.

همان گرامی فرمود:

« أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَلَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ »

(بحار ج 2 ص 94)

بتحقیق احدی از مردم حق و صوابی را در اختیار ندارند مگر آنکه از ما اهل بیت دریافت کرده اند. راستی که علم صحیح در خانه عترت و خاندان پیامبر صلوات الله علیهم اجمعین است و

ص: 66

کلید گنج علوم در اختیار این پاکان و امامان معصوم قرار دارد و اگر کسی در خانه غیر آنها را بکوبد چیزی نصیبش نخواهد شد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

« إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ »

(بحار ج 2 ص 100)

علمی که آدم پس از پایین آمدن به دنیا و جمیع آنچه را که باعث برتری پیامبران بر سایر خلق بوده تا حضرت محمد خاتم پیامبر در عترت محمد وجود دارد. رسول خدا درباره مولا یمان امیرالمؤمنین عطا فرمود:

« أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ.. »

من شهر علمم و علی (علیه السلام) در آنست پس هر کس که می خواهد به شهر علم وارد شود باید از آن وارد شود.

« أَنَا دَارُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا »

من خانه حکمتم و علی (علیه السلام) در آنست.

« أَنَا مِيزَانُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ كَفْتَاةٌ »

من ترازوی علمم و علی (علیه السلام) دو کفه ترازوست.

علی אחי و متی و انا من علی فهو باب علمی و وصی.

علی برادر من و از من است و من از علی (علیه السلام) هستم او در علم من و وصی من است.

« نَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا ».

من شهر فقه هستم و علی (علیه السلام) در آنست.

(این چند حدیث از الغدیر ج 6 ص 79-80)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«لی شیئی یخرج من محبى الله وکل حتى یبدء برسول الله صلی الله علیه و آله ثم بعلی علیه السلام ثم بواجی واحد للکیلا یكون آخرنا أعلم من النا»

هیچ چیزی از جانب خداوند عزوجل خارج نشد مگر آنکه نخست در اختیار رسول خدا و بعد علی (علیه السلام) امامی بعد امام دیگر قرار گرفت تا هیچگاه آخرین ما از اولین ما آگاهتر نباشد و همگی یکسان بدانند.

رسول خدا (علیه السلام) در آخرین ساعات عمر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) را طلبید و با او در مدتی طولانی راز گفت، وقتی از کنار و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد، عرض کردند یا علی چه میگفتید؟ فرمود: پیامبر هزار در از دانش بر من گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود.

(بحار ج 4 ص 121)

مولایمان برای مردم عصر خویش می فرمود: سوگند به خدا اگر سند قضاوت بگسترند، برای یهودیان از کتاب خودشان و برای پیروان انجیل از همان کتاب و برای پیروان زبور از همان و برای اهل قرآن از قرآن داوری خواهیم کرد، سوگند به خدا من از همه به قرآن و تأویل آن دانانترم.

(بصائر الدرجات ص 36)

اینک به طور مبسوط به آیاتی که اول بحث بدانها اشاره شد توجه فرمائید

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

(آل عمران - 7)

و تأویل قرآن را جز خداوند نداند و آنها که در دانش ریشه دارند. از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه آمده است

ص: 68

رسول خدا برترین راسخین در علم است زیرا که خداوند جمیع علوم را از تنزیل و تأویل به او آموخته و این ممکن نیست که پروردگار چیزی بر پیامبرش نازل کند و پیغمبرش از تأویل آن بی خبر باشد و همچنین جانشینان آن حضرت بعد از او آگاه به کل آن علوم هستند.

(کافی ج 1 ص 213)

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن گرامی فرمود:

« نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ، وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ ».

(بحار ج 23 ص 199)

راسخون در علم و نیز آگاهان از تأویل آیات قرآن ما هستیم.

(أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ.)

(هرد-17)

مگر آن کس که از پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و گواه خداوند آن را همی خواند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«إن الشاهد منه على ابيطالب عليه السلام يشهد للبي صلى الله عليه وآله وهو منه»

(مجمع البيان ج 3 ص 150)

شاهد علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که بر صدق گفتار پیامبر گواهی دهد.

ابن ابی حاتم از مردویه و ابونعیم در المعرفه از حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل کرده اند که فرمود: هیچ مرد قرشی نبود مگر آنکه مقداری از آیات درباره اش نازل شد. مردی به او گفت: درباره شما چه آیه‌های نازل شد؟ فرمود: مگر سوره هود را نخوانده‌ای:

« أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ »

(تفسیر درالمنثور سیوطی ج 3 ص 324)

رسول خدا (صلی الله علیه واله) از طرف پروردگار خود بینه دارد و من شاهدی از اویم.

ص: 69

« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »

(نخل - 43)

اگر خودتان نمیدانید از اهل ذکر سؤال کنید

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

ذکر عبارت از کتاب آسمانی است و اهل آن آل محمدیان و می باشند خداوند مردم را امر فرموده که از این خانواده بپرسند و سراغ جهال و نادانان نروند.

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که گفت: به امام عال عرض کردم مردمی که نزد ما هستند چنین می پندارند که مقصود از اهل ذکر در آیه یهودیان و مسیحیان هستند. حضرت فرمود: اگر آنان باشند ایشان شما را بدین خود که می خوانند و هرگز حق مطلب را که حقانیت اسلام است به شما نمی گویند آنگاه با دست به سینه خود اشاره کرد و فرمود:

« نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ »

(تفسیر عیاشی ج 2 ص 260)

مائیم اهل ذکر که مردم باید از ما سؤال کنند آنگاه گفت: امام باقر (علیه السلام) اضافه فرمود که ذکر قرآن است.

آری تنها پیامبر و اهل بیت او که مخاطب اصلی قرآنند می توانند همه حقایق قرآن را درک کنند چنانکه در حدیث آمده که:

« إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ »

فقط مخاطبان قرآن می توانند قرآن را بفهمند.

(مقدمه تفسیر برهان ص 16)

و به جهت همین ارتباط عمیق بین قرآن و اهل بیت بود که رسول خدا در آخرین روزهای زندگی خود به مردم سفارش کرد که:

ص: 70

«انى تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما، لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي أهل بيتي ما إن تمسكتم بهما لن يضلوا أبداً وإما ولن يتفرقا حتى يردا عليّ الحوض»

(فضائل الخمسه ص 56)

من از بين شما می روم و دو امانت گرانها نزد شما می گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهل بیت خودم شما وقتی که به این دو تمسک جوئید گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچگاه از هم جدا نمی شوند.

ص: 71

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

